هو العلی العظیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی جلائه و الصلوة و السلام علی نبیه محمد و آله علی و اولیائها
الائمة مظاهر جلاله و بعد مخفی و مستور نبوده و نشده نماند
بر اصحاب شریعت و ارباب طریقت و اولیاء حقیقت که بعد از
استکمال و اکمال و تکمیل در همه ادوار و اطوار در هر دوری جاری بوده
و هر یک از مکملین هر یک از طالبین قرب جوار حق جل و علا را
برحسب تفاوت استعداد فطری و اقتضاء ذاتی تربیت
و تکمیل نموده اند و بر مستعدین علم ظاهر علم ظاهر و بر مستعدین علم باطن
علم باطن و مستعدین علمین علمین افاضه و ارشاد فرموده اند و بخلف

ارده

مشار به و مقبولی شده اند و آنکه جامع بین المنقبتین است با همه
در مقام صلح و مصلح بین الطائفتین است و آنکه جامع بعقله در
اتم و اکمل و اعلاست مرجع الکل و مفیضه و مرتبه و منجیه
و حافظه عند الله تعالی میباشند چون جناب سلطان ختمی مآب
و جناب سلطان ولایت مآب و سایر ائمه هدی صلوات الله و سلامه
علیهم و در خانواده ایشان و از ایشان رئیس کل اتم اکمل اعلا این سلسله شریفه
جاری و ساری شده و الی آخر الدنیا جاری خواهد
بود و چنانچه اصحاب جناب ختمی مآب و اصحاب جناب ولایتمآب
و سایر ائمه اطهار اطیاب منقسم باین سه قسم بوده
اند در سایر ازمنه غیر علمای سه قسم بعد میباشند و هر یک از
ائمه در عهد خود اکمل و اتم و الام و مقتدی و رئیس الکل
بوده اند و هر یک از کاملین و مکملین از علمای ظاهر و باطن

مبایعت باشان رجوع نمایند و همه حضرات ایشان را امام
مفترض الطاعه بدانند و الا به هلاکت ابدی خواهند بود
و حدیث شریف من مات و لم یعرف امام زمانه فقد
مات میتة جاهلیة شاهد بر این مطلب است و نیز
اگر احد منهم فقد انکر کلهم لانهم نور واحد و [illegible]
و چنانچه سلسله جلیله رواة اخبار و احادیث منتهی میشود بیکی از
آن بزرگواران و مع ذلک منافات با اقرار و اعتراف
بسابق و لاحق آن منتهی الیه ندارد همچنین سلسله جلیله
اهل طریقت که اقتباس انوار ولایت و ادراک
طریقت و حقیقت از باطن فیض مواطن آن بزرگوا
ران نموده اند و سلسله ایشان منتهی میشود بیکی از
ائمه اثنی عشر علیهم السلام با اقرار و اعتراف بسابق

و لاحق

و لاحق آن امام و هر یک از آن بزرگواران جمعی از ابنا
ظاهر و باطن را تربیت فرموده اند و از بعضی از آن مکملین و مربو
بین سلسله کمال و تکمیل جاری شده چون تکمیل ابن
زیاد نخعی رحمة الله علیه و از بعضی جاری نشده چون سلمان
فارسی و میثم تمار مثلا در کار گلاب و گل حکم ازلی
این بود که این شیشه بار آری و آن بغیر شیشه باشد پس از
معلومیت مقدمات مذکوره مسطوره معلوم ارباب بینش
و اصحاب دانش بعد که تفقیص کمل و مکملین حالا قبل اولا
و بالذات جناب قادر متعال ذو الفضل و الافضال
و التکمیل و الاکمال است و جمیع تربیت و تکمیلات کمال
و افضال ذو ~~افضال~~ و الاجمال و الاکمال از او و منتهی
باوست لانه ما ربیت اذ ربیت و لکن الله رمی

وهو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بكل شیء علیم ولانه
بكل شیء محیط ولانه علی كل شیء شهید ونحن اقرب الیه من
حبل الورید هر بوی که از مشک و قرنفل شنوی از دولت
آن زلف چو سنبل شنوی ولانه لا جبر ولا تفویض بل
امر بین الامرین وهو الكل فی وحدته والوحدة فی عین الكثرة
والكثرة فی عین الوحدة وتوحیده تمیزه عن خلقه
وحكم التمییز بینونة صفة لا بینونة عزلة پس میگوییم که تربیت
وتكمیل نمود جناب حق تعالی عز وجل وعلا جناب
خاتم النبیین وسید المرسلین والاولین والآخرین حضرت
ختمی مآب محمد ابن عبد الله صلوات الله وسلامه علیه
وعلی اولاده وافاضه واجاده واضافه بموهبت بزرگوار
احکام شریعت واسرار طریقت وانوار ولایت وحالات
حقیقت را

حقیقت را لهذا گردید آن بزرگوار مدینه جمیع علوم شریعت
وطریقت وحقیقت فهو خاتم الانبیاء فی سلسلة النبوة
واول الاولیاء فی سلسلة الولایة فی دولة الاسلام
ودورته الی قیام القیمة لقوله تعالی ما كان محمد ابا احد من
رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبیین ولقوله تعالی النبی
اولی بالمؤمنین من انفسهم ولقوله ص فی یوم الغدیر
الست اولی بكم من انفسكم فاول الاولیاء فی الحقیقة هو الله تبارك
وتعالی ثم اول الاولیاء هو النبی الخاتم فی الاسلام ثم
اول الاولیاء هو علی ابن ابی طالب ع فی الامة
فالله تعالی اول الاولیاء حقیقیاً ازلیاً ثم النبی ص
اول الاولیاء اضافیا ثم اول الاولیاء الولی
العلی ع اول اضافیا اضافیا وان کان النبی والولی

کلاهما اول الاولیاء فی دایره الامکان لقول
النبی ص کنت نبیا وآدم بین الماء والطین لان
کل نبی ولی ولا عکس ولقول الولی علی ابن ابیطالب ع
کنت ولیا وآدم بین الماء والطین فانه هو
اول الاوایل فی الولایه ثم النبی الخاتم ثم العلی
الولی روحنا لهم الفدا ازلا وابدا وسرمدا ولما
کان النبی والولی کلاهما نورا واحدا ومن نور
واحد فهما اولان اضافیان فی الولایه الکلی
ولکل وجهة هو مولیها وان التقدم من جهة
والتاخر من جهة والاتحاد من جهة والوحدة
من جهة وان الله من ورائهم محیط وهو الاول
والآخر والظاهر والباطن وهو فی عین

وحدته

وحدته لا ثانی له وما من نجوی ثلثة الا هو را
بعهم الآیة والوحدة وحدة الاحاطیه القاهرة
لا الوحدة العددی او الشخصی او النوعی او
الجنسی وجناب ختمی مآب تربیت وتکمیل نمود
جناب ولایت مآب علی ابن ابی طالب ع را
وافاضه واجاده علوم شریعت واسرار
طریقت وانوار ولایت وحقیقت بآن بزرگوار
نمود ودر زمان حیات جناب ختمی مآب غیر از جناب
شاه اولیا کسی قابل حمل امانت مذکور نبود
واگر وجود ذیجود آن ولایت مآب نمی شد
انسداد باب علوم مزبوره از ظاهر و باطن می شد
از این جهت است فرموده اند انا مدینة العلم وعلی

و علی با بهما و جناب ولایت مآب اول الائمه
و اول الاولیاء و اول الاوصیاء میباشند
و جمیع کمالات صوریه و معنویه در هر که در برجناب باشد
منتهی باین جناب میشود و جناب مستطاب شاه
اولیاء تربیت نمود و تکمیل فرمود جناب مستطاب امام ثانی
امام ممتحن مهیمن امام حسن مجتبی را و افاضه و اجازه
علوم شریعت و اسرار طریقت و حالات حقیقت
و انوار ولایت بآن بزرگوار و اشتهار نمود و آنجناب
مستطاب امام ثانی تربیت و تکمیل نمود جناب
مستطاب امام ثالث سید الشهداء حسین ابن
علی را و افاضه و اجازه علوم شریعت و اسرار طریقت
و حالات حقیقت و انوار ولایت بآن بزرگوار

نمو

نمود اگرچه بتکمیل جناب سید الشهداء از جناب
شاه اولیاء شده و لکن اکمال ولایت و اتمام
نعمت در حق جناب سید الشهداء از ید ولایتیه
جناب امام حسن مجتبی شده لهذا جناب سید
الشهداء وصی و خلیفه و وارث جناب مجتبی
میباشد و الا وراثت و خلافت و وصایت جناب
سید الشهداء نسبت بجناب مجتبی معنی ندارد
و باید از جناب مجتبی سلسله امامت جاری شده
باشد و این خلاف معلوم و مشاهده و کشف
و عیان است و باید این دو بزرگوار در یک
زمان هر دو امام و قطب الاقطاب و صاحب
ولایت شمسیه و ولایت قمریه مطلقه باشند

زیرا که هردو در زمان جناب شاه اولیا
بنابر این قول کار ولایت ایشان تمام شده
و صاحب انیمقامات شده باشند و حال آنکه
در یک زمان دو امام و قطب الاقطاب دو
صاحب ولایت شمسیه و مطلقه ممکن نیست
وکما ان الله واحد قطب الاقطاب ایضاً
واحد لانه مظهر الکل وکما ان الظاهر واحد
فالمظهر ایضاً واحد و هو نظیر قول الحکماء الابرار
حیث یقولون الواحد لا یصدر منه الا الواحد
والا یلزم التکثر والتعدد فی الظاهر والعلة
والتعدد فی القطب ممکن لانهم فی درجات
الکثرة والتعدد وکثرة العقول عند الحکماء
ولفظ الاقطاب

ولفظ الاقطاب فی قطب الاقطاب یدل
علی امکان التعدد فی القطب بل یدل علی
وجوده و وقوع التعدد و وجوده قد حصل لان
سلاسل الولایة القمریة متعدده و فی کل سلسلة
قطب و آن جناب مستطاب تربیت و تکمیل
نمود جناب مستطاب امام رابع علی ابن الحسین را
و افاضه و اجاده علوم شریعت و اسرار طریقت
و حالات حقیقت و انوار ولایت بآن بزرگوار
نمود و آنجناب مستطاب تربیت و تکمیل نمود
جناب مستطاب امام خامس امام محمد باقر را
و افاضه و اجاده علوم شریعت و اسرار طریقت
و حالات حقیقت و انوار ولایت را بآن بزرگوار

بزرگوار نمود و آنجناب مستطاب تربیت و تکمیل نمود
جناب مستطاب امام سادس امام جعفر
صادق ع را افاضه و اجازه علوم شریعت و اسرار
طریقت و حالات حقیقت و انوار ولایت
با آن بزرگوار نمود و آنجناب مستطاب تربیت
و تکمیل نمود جناب مستطاب امام سابع امام
موسی الکاظم ع را افاضه و اجازه علوم شریعت
و اسرار طریقت و حالات حقیقت و انوار
ولایت با آن بزرگوار نمود و آنجناب مستطاب
تربیت و تکمیل نمود جناب مستطاب
امام ثامن علی ابن موسی الرضا ع را افاضه
و اجازه علوم شریعت و اسرار طریقت
و انوار ولایت

و انوار ولایت و حقیقت با آن بزرگوار نمود
و آنجناب مستطاب تربیت و تکمیل نمود
جناب مستطاب امام تاسع امام محمد تقی ع را
و افاضه و اجازه علوم شریعت و اسرار
طریقت و انوار ولایت و حقیقت با آن بزرگوار
نمود و آنجناب مستطاب تربیت و تکمیل نمود
جناب مستطاب امام عاشر امام علی النقی ع
را افاضه و اجازه علوم شریعت و اسرار
طریقت و انوار ولایت و حقیقت با آن بزرگوار
نمود و آنجناب مستطاب تربیت و تکمیل نمود
جناب مستطاب امام حادی عشر امام
حسن عسکری ع را افاضه و اجازه علوم شریعت

و اسرار طریقت و انوار ولایت و حالات
حقیقت بآن بزرگوار نمود و آنجناب تربیت و تکمیل نمود
جناب مستطاب امام ثانی عشر الحجة القائم
المظفر المنتظر الهادی المهدی صاحب العصر
والامر والزمان ع و افاضه و اجاده علوم
شریعت و اسرار طریقت و انوار ولایت
و حقیقت بآن بزرگوار نمود جعلت الله فدایهم اولهم
و آخرهم و وسطهم و کلهم و اولیائهم
و جناب مستطاب قائم عجل الله فرجه امام ثانی عشر
و خاتم الائمه و خاتم الولایه المطلقه و الولایة
الشمسیه شد و هو الحجة علی الخلایق جمیعاً
سواء کان ظاهراً او مشهوداً او غائباً

دستوراً

و دستوراً و ولایت بر دو قسم است ولایت
مطلقه شمسیه و ولایت مقیده قمریه و
جناب مستطاب خاتم النبوة الی خاتم
الولایه الشمسیه همه ایشان صاحب ولایت
شمسیه بوده و امام کل و مقتدای کل خلایق
و قطب الاقطاب بوده اند و ولایت
مطلقه شمسیه اگرچه ختم شده است بوجود
فایض الجود جناب امام ثانی عشر قائم آل محمد
علیه السلام لکن ولایت قمریه همیشه در میان افراد
بشر ساری و دایر و جاری بوده چه در زمان
غیبت و چه در زمان پیش از غیبت و صاحبان
ولایت شمسیه چنانچه تربیت و تکمیل در

در ولایت شمسیه نموده اند تربیت و تکمیل در
ولایت قمریه نیز نموده اند چون اویس قرنی
و کمیل ابن زیاد نخعی و سلطان ابراهیم
ادهم و غیر ایشان قدس الله اسرارهم و هر یک
از ایشان قطب وقت و ماه فلک ولایت
و هدایت و ارشاد بوده اند و چنانچه قمر حسّی
کسب نور از شمس حسّی میکند همچنین اقمار
باطنیه ولائیه اقتباس انوار ولایت قمریه
از شموس باطنیه ولائیه میکنند و آنانکه ولایت
را منحصر در ائمه اثنی عشریه میدانند مراد
از ولایت ولایت شمسیه است و اما آنا
نیکه اقتباس نور ولایت قمریه بلاواسطه
از صاحبان

از صاحبان ولایت شمسیه نموده اند و سلسله
اکمال و تکمیل از ایشان جاری شده
قطب وقت بوده اند و بعد از صاحبان
ولایت شمسیه از همه افراد بشر اکمل و اتم
میباشند و در میان سلسله ایشان همیشه باید یک
کسی باشد که صاحب مقام قطبیه و قایم
مقام آن قطب باشد پس در هر زمانی
بعد در سر سلسله و اول سلسله باید قطبی وجود داشته
باشد و امام آن زمان قطب الاقطاب
و این بزرگان سلسله قطب وقت و جناب
کمیل قدس سره و جناب اویس قرنی قدس
سره تکمیل ایشان از جناب سلطان شاه

اولیا شده و قطب بوده اند و سلسله فقر
از ایشان جاری شده و الآن جاری است
و در خصوص جناب شیخ حسن بصری قدس سره
که بعضی او را کامل نمیدانند بلکه از اهل سنة
و جماعت میدانند و بعضی او را شیعه و از
اصحاب جناب شاه اولیا و جناب مجتبی
میدانند و بعضی علاوه بر تشیع کامل و مکملش
میدانند و چون کمیل و اویس قدس الله
سرهما او را اول سلسله میدانند
و نیز خلاف است که خرقه و اجازه از
جناب مستطاب شاه اولیا بلاواسطه یافته شد
و یا از جناب مستطاب امام حسن مجتبی ع
دیدم که بالای فرش

و آنچه بر این فقیر مشتاق محتاج الی الله معلوم
بحسب کشف شده است این است که ایشان
شیعه و دوستدار اهل بیت و کامل
و مکمل و قطب وقت خود بوده اند و معروف
بقطب الاقطاب زمان خود بوده اند بلکه
خود را یکی از بندگان و چاکران قطب الاقطاب
میدانستند چنانچه بحسب مکاشفه دیدم در
وسط صحرای وسیعی فرشی بشکل مربع گسترده
و در اضلاع او جای چهل نفر می شود و جناب
مستطاب امام رابع و قطب الاقطاب علی
ابن الحسین ع روحی لها الفدا الی ابد الابدین
در بالای آن فرش در نهایت جلال

وجمال وسکینه و وقار و در نورانیت چون
آفتاب عالمتاب نشسته و این فقیر در
خدمت آن بزرگوار در اعلی مراتب ادب و
وجد و شوق و ذوق و طرب و اهتزاز از
فرح و نشاط و انبساط نشسته دیدم شخصی پیدا
شد و کم کمک و رنگ برنگ نزدیک شد
قریب بفرش شده و دست ادب بسینه گذا
شته و چون عبد جان نثار و چاکر خدمت
کار ایستاده و جناب مستطاب امام ع
راس شریف بالا نموده و نظر مجتبی بآن شخص نمود
و فرمود باین عبارت یا حسن توجه نمائی
بیا بنشین آن شخص نشست و فقیر همان آن

دانم

دانستم که شخص جناب شیخ حسن بصری معروف
مشهور است که یکی از اول سلسله فقراست
و از اقطاب بوده و الآن سلسلهٔ او جاری
است والاخبار الواردة فی جرحه ظنیة
الصدور وظنیة الدلالة ولا تقابل القطع سیما
القطع الحاصل من الکشف مع جواز حملها علی المصلحة
کما صدر نظیره فی موارد عدیدة من الائمة الطاهرة
وکشفنا دلیل لنا ولمن وثق بنا وان لم یکن
دلیلاً لمن لا یثق بنا وجناب سلطان ابرا
هیم ادهم قدس سره اقتباس نور ولایت
و هدایت و قطبیه از جناب مستطاب
قطب الاقطاب امام رابع علی ابن الحسین ع نمود

وجناب سلطان بایزید بسطامی قدس سره
اقتباس نور ولایت و هدایت و قطبیت
از جناب مستطاب قطب الاقطاب امام
سادس حجت ناطق امام جعفر صادق نمود
وجناب شقیق بلخی علی ما رأیناه فی تصنیف من
تصانیف جناب مجذوب علیشاه
الحاجی محمد جعفر الهمدانی قدس سره اقتباس
نور ولایت و هدایت و قطبیت از جناب
مستطاب امام سابع قطب الاقطاب
الامام موسی الکاظم ع نمود وجناب شیخ المشایخ
شیخ معروف الکرخی المعروف فی الارض
والسماء قدس سره از جناب مستطاب

قطب الاقطاب

قطب الاقطاب الامام الثامن علی ابن موسی
الرضا ع نمود و از هر یک از این اقطاب سلسله فقر
جاری و ساری شده و در اطراف و اکناف
شرقاً و غرباً و جنوباً و شمالاً و اتباع
و نواب ایشان الآن موجودند و با کمال و استکمال
مشغولند و چونکه در زمان ما بعضی از عامه
عمیا که در تیه ضلالت و غباوت گرفتار
و از روی جهل و نادانی و بیدینی و بی
دیانتی و عدم اطلاع بروایات و مقامات اولیاء
کاملین و عرفاء شامخین سلام الله علیهم اجمعین
و بوئی از عرفان نیافته لا علماً و لا کشفاً
و شهوداً خود را بطایفه جلیله سلسله نعمة اللهی

منتسب نموده و بدنام کننده نکونامی چند اند
و در واقع ارواح طیبه اولیاء و عرفاء
از ایشان بیزارند و سخنانیکه مخالف نقل
و عقل و کشف و شهود است میگویند
از آنجمله میگویند جناب مستطاب خاتم
الانبیاء صاحب مقام ولایت نبوده
و میگویند شخصی را که قدمی در سلوک برندا
شته و پیر بی‌ریش و طفل ریش سفید است
و درین زمان عاری از شعور است و د
مشاعر ایشان اختلال کلی است قطب
الاقطابست و از عدم شعور او مستفیض میشوند
اتباع او میگویند در جذب است و حال

ابرار

آنکه مجذوب در سلوک است و قطب الاقطاب
نام منتهی است و یقولون من اقر به
فهو مسلم و الا فهو کافر و یحللون دمه و ماله
و عیاله مع کونه معترفاً بالله و رسوله و الائمة
الاثنی عشر مع اعترافه بولاء من اولیاء
زمانه غیر هذا القطب الاقطاب سواء
کان شاکاً او جاحداً و یقولون هذه الطایفه
الخبیثه ان سلسلة فقرنا ینتهی الی جناب
الشیخ المعروف الکرخی و قد اخذه و اقتبسه
من الامام الرضا و لا حاجة لنا الی الائمة
الاربعة التی بعده و لذلک ینبأ ان
نبینا هو اول الاولیاء و اول قطب الاقطاب

وان علي ابن ابي طالب ع قد ختم الولاية
والقطبية النبية وان النبي والائمة الاثني
عشر هم الاولياء الشمسية والمطلقة واقطاب الا
قطاب وقد ختم الولاية الشمسية والمطلقة
والقطب الاقطابية في القائم الحجة وغيرهم
من الاولياء القمرية لا يصلون الى
هذه المقامات الثلثة ومن انكر النبي الخاتم
او واحدا من الائمة الاثني عشر فهو الكافر
وحل دمه وماله وعياله وغيرها من الاحكام
الواردة على الكافر واما الاولياء القمرية
فمن عرفه انه ولي ثم انكره او لم يعرفه
بانه ولي واذاه فهو كافر ويجري عليه الاحكام

المذكورة

المذكورة واما من جهله او عرفه ولم يعرف بانه
ولي وما عاداه وما اذاه فهو من اهل النجاة
والشفاء والحاصل ان الاعتراف بالائمة
الاثني عشر من اجزاء الايمان ولولاه لما حصل الايمان
واما الاعتراف بالاولياء القمرية فهو
من فضائل الايمان وكمالاته فمن اعترف فهو
في الايمان كامل ومن لم يعترف فهم على النحو
الذي ذكرناه فهو ناقص فيه هذا ما علمناه ورايناه
بحسب الكشف والعيان مع كونه مطابقا
للنقل والبرهان وسميت هذه الطائفة
بالحكمية وقد عاصرنا طائفة اخرى وسميته
بالرمية ويقولون مقالة الطائفة الحكمية

ولا فرق بینهما الا ان الطایفة الاولی یعترفون
بالاولیاء القربه ویقبلون رئیسهم بقطب الاقطاب
والطایفة الثانیة ینکرونها ویقبلون
رئیسهم بالرکن الرابع وهذا الانکار امر شنیع اعا
ذنا الله منه لانه یورث المفاسد والقبایح
وهو بمثابة انکار البدیهی وجحد الضروری وقد عا
صرنا طایفة ثالثة مسماة بالبابیه ویسمون
رئیسهم بصاحب الامر یقولون بمقالة
الطایفتین السابقتین الا ان هذه الطایفة
الاخیرة اقبح اعتقاداً واشنع اعمالاً
واقبح افعالاً ولا تقیه فی طریقتهم دون
الاولین وهم شرکاء الثلثه فی جهة وممتاز فی جهة
وکلهم هالکون

وکلهم هالکون ومهلکون وضالون ومضلون
وحفظ الله تبارک وتعالی الشیعة الاثنی عشریه
من شرتهم آمین یا رب العالمین وچونکه
مقام مقام رفع انکار است لهذا اگر از
در ایراد مطالب واصرار در دفع مثالب عیبی
ندارد باز میگوئیم از جهة رفع بعضی شبهات
وتسویلات که چنانچه بعد از جناب ختمی مآب
بجمیع ناس از عالم وجاهل وکامل وناقص وعارف
وعامی بایست رجوع بشاه اولیاء نمایند
واورا امام وپیشوای ومقتدا ورئیس کل
وولی الاولیاء وقطب الاقطاب بدا
نند ومن اقربه اقر بالله والرسول و

ومن انکره انکرهما فهو الکافر الکاین فی النار
ابداً همچنین سایر ائمه اطهار فمن اقر بهم فهو
مؤمن ومن انکرهم فهو کافر مثلاً کمیل
ابن زیاد نخعی قدس سره بعد از جناب مستطاب
شاه اولیاء بلکه در حین حیوة او از جمله اقطاب
بوده وصاحب ولایت قمریه بود اگر بعد از
وفات شاه اولیا اعتراف بر ولایت
کلیه امام حسن مجتبی نمی نمود حتی نسبت بخودش در
عداوت وضلالت ابدی بود وجناب
سلطان ابراهیم ادهم قدس سره نسبت باامام
محمد باقر ع وبعده من الائمه وجناب سلطان
بایزید بسطامی قدس سره نسبت باامام موسی ع
کاظم

کاظم وبعده وجناب شیخ معروف کرخی
نسبت باامام محمد تقی وبعده همچنین اشخاصی که
در زمان غیبت صغرا بوده اند ودر زمان
غیبت کبری بوده ومیباشند از عالم وجا
جهل وکامل وناقص وعارف وعامی
بالبت وباید اعتراف واقرار
باامامت وولایت عامه کلیه الهیه جناب مستطاب
القائم الحجة عجل الله فرجه نمایند و
بدانند که امام دوازدهم وفرزند
صلبی بلاواسطه امام حسن عسکری میباشند و
بهمان بدن طبیعی که از نرجس خاتون قدس
سرها باقی ودر حیوة است لانجوا التناسخ

و لا بطریق الاتحاد فی النفوس و حال تحریر
این اوراق که سنه ۱۲۷۶ هزار و دویست و هفتاد
و شش است عمر شریف آن بزرگوار هزار و
سیصد و بیست سال است و جمیع اولیاء و غیر اولیاء
در زمان آن بزرگوار استفاضه کمالات
صوریه و معنویه از آن جناب مستطاب
نموده و مینمایند عرفوه او لم یعرفوه
کالکفار الذین انکروا الله تبارک و تعالی لان
الفیض الرحمانی عام للمسلم و الکافر سواء کان
من الله او من ولیه و لان الفیض الرحیمی فهو مختص
بالمقر المعترف المطیع سواء کان من الله او من
ولیه و مظهره کما قال الله تعالی و رحمتی
وسعت

وسعت کل شیء فساکتبها للذین یتقون الآیه
و هرگاه کسی غیر از آن بزرگوار در این ادوار
و اکوار ادعای مقام قائمیه و مهدویه
نماید و یا اعتراف باین مقام در حق
چنین اشخاص نماید چنانچه شخصی از ارذال ناس
در زمان با این ادعای باطل نموده و جمعی را
اغوا و اضلال نموده و تابع و متبوع در عذاب و
هلاکت و ضلالت و بعذاب ابدی
و لعن سرمدی گرفتار خواهد بود و مصداق
حدیث شریف من مات و لم یعرف امام
زمانه فقد مات میتة جاهلیة خواهد بود اعاذنا
الله منه و این مطالب شریفه او لا بدیهی

مذهب شیعه اثنی عشریه است و منکر بدیهی
هر مذهب خارج از آن مذهب است
پس منکر این مطالب خارج از اثنی عشری
و داخل در فرق دیگر از شیعه است
چون اسمعیلیه و غیر آن یا خارج از مطلق شیعه
و داخل فرقه دیگر از اهل اسلام و یا خا
رج از اسلام و داخل در فرق کفره است
بمعنی انه منکر لاصل الاسلام او منکر
للتشیع او منکر للاثنی عشریه و ان
لم ینکر البدیهی المذهب وان کان
ابواه مسلمین او مؤمنین لعدم التلازم
و بالجمله بودن جناب مستطاب قائم

محمد ابو م

عجل الله فرجه ولد صلبی بلا فاصله جناب
مستطاب امام حسن عسکری و بودن مادر او
بلا فاصله علیا جناب نرجس خاتون قدس
سرها و زنده بودن آنجناب بهمان بدن
طبیعی که از نرجس خاتون متولد شده
و باقی و حی بهمان حیات طبیعی و بدن
طبیعی و بواسطه مصالح چندی از
ابصار حسی غایب و غیر مشهود و مرئی و
کل باذن الله تعالی و ظهور او بعد از این
و غلبه او بر کل ادیان و جعل کل الاد
یان دیناً واحداً و یملأ الارض قسطاً
و عدلاً بعد ان ملئت ظلماً و جوراً

بدیهی مذهب شیعه اثنی عشریه و فرقه
ناجیه است و منکر این مراتب خارج از
این فرقه حقه است و کسی که پدر و مادر او
معلوم و مشهود باشد ادعاء قائمیه و مهدویته
نماید او و اتباع او خارج از فرقه ناجیه اثنی
عشریه و داخل در فرق ضاله هالکه اند لعن الله
علیهم و علی من یحذو حذوهم و ثانیا
تفاسیر و اخبار و ادعیه و زیارات وارده
از اهل بیت عصمت و طهارت که صریح
در این مطالب است فوق حد احصاء
است نعم من انکر اصل المذهب ینکر
الکلمات الوارده فی طریقه و ثالثا

اجماع و اتفاق

اجماع و اتفاق علمای امامیه درین مطالب
از فقها و متکلمین و حکما و محدثین از سابقین
و لاحقین و متقدمین و متاخرین خارجه
درین باب تصانیف بسیار و ادله بی شمار
ذکر کرده اند نعم من انکر مذهبا انکر اجماعه
و اتفاقه و رابعا اتفاق اهل کشف و شهود
و عیان از سابقین و لاحقین و این نحو
علما مستند بکشف و مشاهده خود مینمایند
بلکه اما کسی که در اوایل سلوک کنند این مطالب
بر ایشان مکشوف میشود و این حقیر ضعیف
السالک الی الملأ الاعلی و الطایر الی قربه
سبحانه و جواره در اوایل و اواسط بلکه در

در همه از سه سلوک بدیده سر و قلب و باطن
نه بدیده حسّ ظاهر مکرّر بل ثانیه مرّه او از دید بخد
مت آنجناب مستطاب رسیدم و بنور
الطافات ولائیه آن بزرگوار گردیدم و جمعی
اخوان طریقت که در اوایل سلوکند
از برای ایشان این نحو از مشاهده حاصل
شده بملاقات حسّ بصری ظاهری خدمت
آن بزرگوار می شود رسید مگر بعد از
ظهور آن بزرگوار در همه انظار و ابصار حسیه
صوریه ظاهر و کتب عرفاء شامخین ولاحقین
و سابقین مشحون است ازین مطالب و بدان
بر هر سالک سایر الی الله سبحانه تعالی لا

لازم

لازم است که حقیقت مذهب حقه بنحو کشف
و شهود معلوم او شود اگرچه با دله عقلیه و با
نقلیه معلوم او باشد زیرا که صاحب مذهب
حقه صاحب ولایت شمسیه و مطلقه
و قطب الاقطاب است والمنکر له
والشاک فیه کافر فلا یمکنه السلوک والمقر
المعترف الغیر المکاشف لا یکون له محبة کافیه
فی السلوک کغیر السالک من افراد الشیعه
الاثنی عشریه والمحبة الکافیه هی المحبة الحاصله
من الکشف الجاذبه للمحب الی المحبوب والطالب
الی المطلوب المحرقه للعلائق والمصیّره
للهموم هماً واحداً فاذا بلغت المحبة الی

الا هذه الدرجة فجذبه قطب الاقطاب الى نفسه
لانه المرجع والمآب كما قال الصادق عليه السلام
في تفسير الآية الكريمة انّ الينا ايابهم ثم ان
علينا حسابهم قال الينا اياب الخلق الينا
وحسابهم علينا فيدخل السالك في السلوك
واذا كان معرفة صاحب المذهب لازماً
فيجب ان يعرف ما فيه رضائه حتى يطيع
او ما فيه سخطه فيجتنب اذ لا مذهب لطريقة و
معرفة المذهب الحقة لازمة للسالك
واني رأيت بخط الكشف القائم وقد قال
مقالات منها انه قال من انكرني امنعه عن
السلوك وبالجملة معرفة الحجة القائم ومحبته
لازمة

لازمة لاهل الايمان ومحبته الخاصة الجاذبة
لازمة للسالك فالعرفاء الشامخون والا
ولياء الكاملون عرفوه واحبوه في اوائل
سلوكهم والآلم يصيروا كاملين لوجود الكفر
المانع عنه لو انكره ولمنع القائم عنه ولعدم
وجود المقتضي الذي هي المحبة الجاذبة لو عرفه وعلمه
وما كشف له فمن ادعى السلوك والعرفان
والولاية والهداية وانكر الحجة كهذه الطوائف
الثلثة فهو في ادعائه كاذب كان الشيطان
من انه كاذب وما شم رائحة السلوك والـ
عرفان والولاية والهداية بل ما شم رائحة الايمان
فهم لا يكونون من الاثني عشرية بل من مطلق الشيعة

بل من اهل الایمان والاسلام حفظ الله اهل الاسلام
عن اضلالهم و اغوائهم و چونکه غرض اولی
ما درین رساله بیان سلسله جلیله علویه ولویه
رضویه معروفیه نعمة اللهیه بود لهذا از برای تمهید
مقدمات مزبوره میگوئیم از جمله سلاسل فقر
و عرفان سلسله معروفیه است باین نهج که جناب
مستطاب امام ثامن ضامن الامام رضا علیه السلام تربیت
نمود و تکمیل فرمود جناب شیخ المشایخ شیخ معروف
کرخی قدس سره را و افاضه و اجازه اسرار
طریقت و حالات حقیقت و انوار ولایت
بآن بزرگوار نمود و آنجناب تربیت و تکمیل نمود
جناب سری سقطی را و افاضه و اجازه اسرار

وصل المأخذ سره الی [illegible]

[illegible]

طریقت و حالات حقیقت و انوار ولایت
بآن بزرگوار نمود و آنجناب تربیت و تکمیل نمود
جناب شیخ جنید بغدادی قدس سره
را و افاضه و اجازه اسرار طریقت و حالات
حقیقت و انوار ولایت بآن بزرگوار نمود
و آنجناب تربیت و تکمیل نمود جناب مستطاب
شیخ ابو علی رودباری قدس سره را و افاضه
و اجازه اسرار طریقت و حالات حقیقت و انوار
ولایت بآن بزرگوار نمود و آنجناب تربیت
و تکمیل نمود جناب شیخ علی کاتب را و افاضه
و اجازه اسرار طریقت و حالات حقیقت را
و انوار ولایت بآن بزرگوار نمود و آنجناب

وصل المأخذ سره [illegible]

تربیت و تکمیل نمود جناب شیخ ابو عمرو
زجاجی را و افاضه و اجازه اسرار طریقت
و حالات حقیقت و انوار ولایت بآن بزر
گوار نمود و آنجناب تربیت و تکمیل نمود جناب
شیخ ابو عثمان مغربی را و افاضه و اجازه
اسرار طریقت و حالات حقیقت و انوار
ولایت بآن بزرگوار نمود و آنجناب
تربیت و تکمیل نمود جناب شیخ ابو القاسم
جرجانی را و افاضه و اجازه اسرار طریقت
و حالات حقیقت و انوار ولایت بآن
بزرگوار نمود و آنجناب تربیت و تکمیل نمود
جناب شیخ ابی بکر نساج قدس سره را.

وصل الی قدس سره واحده شنه

وافاضه

و افاضه و اجازه اسرار طریقت و حالات
حقیقت و انوار ولایت بآن بزرگوار نمود
و آنجناب تربیت و تکمیل نمود جناب شیخ احمد
غزالی قدس سره را و افاضه و اجازه اسرار
طریقت و حالات حقیقت و انوار ولایت
بآن بزرگوار نمود و آنجناب تربیت و تکمیل
نمود جناب شیخ ابو الفضل بغدادی را
و افاضه و اجازه اسرار طریقت و حالات
حقیقت و انوار ولایت بآن بزرگوار نمود.
و آنجناب تربیت و تکمیل نمود جناب
شیخ ابو البرکات بغدادی قدس سره را
و افاضه و اجازه اسرار طریقت و حالات

رأیته ... ووصلت الاجه فی لام تحریر ... شنه

حقیقت با آن بزرگوار نمود و آنجناب تربیت
و تکمیل نمود جناب شیخ ابوسعید اندلسی
و افاضه و اجازه اسرار طریقت و حالات
حقیقت و انوار ولایت را با آن بزرگوار نمود
و آنجناب تربیت و تکمیل نمود جناب شیخ ابو
مدین مغربی را و افاضه و اجازه اسرار
طریقت و حالات حقیقت و انوار ولایت
با آن بزرگوار نمود و آنجناب تربیت و تکمیل نمود
جناب شیخ ابوالفتوح الشهید السعید قدس
سره را و افاضه و اجازه اسرار طریقت و حالات
حقیقت و انوار ولایت با آن بزرگوار نمود
و آنجناب تربیت و تکمیل نمود جناب شیخ

کمال الدین

کمال الدین کوفی قدس سره را و افاضه و اجازه
اسرار طریقت و حالات حقیقت و انوار ولایت
با آن بزرگوار نمود و آنجناب تربیت و تکمیل نمود
جناب شیخ ابوصالح بربری قدس سره را
و افاضه و اجازه اسرار طریقت و حالات
حقیقت و انوار ولایت با آن بزرگوار نمود
و آنجناب تربیت و تکمیل نمود جناب شیخ
ابوعبدالله یافعی قدس سره را و افاضه
و اجازه اسرار طریقت و حالات حقیقت
و انوار ولایت با آن بزرگوار نمود و آنجناب
تربیت و تکمیل نمود جناب مستطاب سید
شاه نعمة الله ولی کرمانی قدس سره را

و افاضه واجازه اسرار طریقت و حالات
حقیقت و انوار ولایت بآن بزرگوار نمود
و انجاب تربیت و تکمیل نمود ولدار جمند خود
جناب میرشاه برهان الدین خلیل الله الحسینی قدس
سره را و افاضه و اجازه اسرار طریقت
و حالات حقیقت و انوار ولایت بآن بزر
گوار نمود و انجاب تربیت و تکمیل نمود جناب
میر حبیب الله الحسینی قدس سره را و افاضه
و اجازه اسرار طریقت و حالات حقیقت
و انوار ولایت بآن بزرگوار نمود و انجاب
تربیت و تکمیل نمود جناب میرشاه کمال
الدین عطیه الله الحسینی قدس سره را

وافاضه

و افاضه و اجازه اسرار طریقت و حالات حقیقت
و انوار ولایت بآن بزرگوار نمود و انجاب تربیت
و تکمیل نمود جناب میرشاه برهان الدین خلیل الله
الحسینی ثانی قدس سره را و افاضه و اجازه
اسرار طریقت و حالات حقیقت و انوار ولا
یت بآن بزرگوار نمود و انجاب تربیت و تکمیل نمود
جناب میرشاه شمس الدین محمد الحسینی قدس سره
را و افاضه و اجازه اسرار طریقت و حالات
حقیقت و انوار ولایت بآن بزرگوار نمود
و انجاب تربیت و تکمیل نمود جناب میرشاه
حبیب الدین محب الله الحسینی الثانی قدس سره را
و افاضه و اجازه اسرار طریقت و حالات

حقیقت و انوار ولایت بآن بزرگوار نمود
و استجاب تربیت و تکمیل نمود جناب
میر شاه شمس الدین محمد الحسینی الثانی
قدس سره را و افاضه و اجازه اسرار
طریقت و حالات حقیقت و انوار ولایت
بآن بزرگوار نمود و استجاب تربیت و تکمیل نمود
جناب میر شاه کمال الدین عطیة الله الحسینی الثانی
قدس سره را و افاضه و اجازه اسرار
طریقت و حالات حقیقت و انوار ولایت
بآن بزرگوار نمود و استجاب تربیت و تکمیل
نمود جناب میر شاه شمس الدین محمد الحسینی الثالث
را قدس سره و افاضه و اجازه اسرار طریقت

و حالات حقیقت

و حالات حقیقت و انوار ولایت بآن بزر
گوار نمود و استجاب تربیت و تکمیل نمود
جناب مولانا سید عماد الدین دکنی قدس
سره را و افاضه و اجازه اسرار طریقت
و حالات حقیقت و انوار ولایت بآن بزرگوار
نمود و استجاب تربیت و تکمیل نمود جناب
مولانا شمس الدین دکنی قدس سره را و افاضه
و اجازه اسرار طریقت و حالات حقیقت
و انوار ولایت بآن بزرگوار نمود و استجا
ترببیت و تکمیل نمود جناب قطب الاولیاء
سید شاه علیرضای دکنی قدس سره را
و افاضه و اجازه اسرار طریقت و حالات

حقیقت وانوار ولایت بآن بزرگوار نمود
و انجناب تربیت نمود وتکمیل فرمود جناب
مستطاب قطب دایره ولایت حاجی
سید محمد دکنی قدس سره را واعلی الله مقامه
وطیب مضجعه وحشره الله تعالی مع الائمه
الطاهرین واجداده الطیبین وافا
ضه واجاده اسرار طریقت وحالات
حقیقت وانوار ولایت بآن بزرگوار نمود
وانجناب تربیت وتکمیل نمود جناب
مستطاب ولایتمآب مرکز دایره فتوت
وولایت وقطب فلک هدایت
وارشاد وامکان فرید دهره ووحید عصره

وصل الی خدمة ... وطبع عشرين ... سنة

وآئینه سرا

وآئینه سراپانمای اولیاء سلف وخلف بل
نفسهم وعینهم کامل مکمل عادل باذل کامل
للانسان انسان الکامل جان جان وجان
جهانیان پیر مغان وهادی گمگشتگان
پیر خرابات ومیر مناجات صاحب
الکرامات وخوارق العادات سردفتر عرفا
نیان وسرحلقه اشراقیان والسایر فی الملکوت
والجبروت والطائر فی فضاء اللاهوت
وصاحب الوصال والایصال وصاحب مقام
الجمع وجمع الجمع السالک ونجیب الاسفار الاربعة
المالک للحضرات الخمسة والصاحب للاطوار
السبعة الرائی للوحدة فی عین الکثرة والکثرة

في عين الوحدة الفاني في الله والباقي
بالله شيخنا ومرشدنا ومولانا وسيدنا
وهادينا ومن اليه سندنا في العلوم الكشفية والاشا
رات العيانية والانوار الوصالية والتجليات
الاثارية والافعالية والصفاتية والذاتية
شيخ المشايخ الشيخ غلام رضا الملقب بمشتاقعلى
شاه في الطريقة ادام الله تعالى ظله العالي المتعالي
ومدّه الله سبحانه وتعالى على رءوس الاقاصي
والاداني الى اصل تربيت وتكميل نمودن
جناب مستطاب مشتاقعلي شاه را روحنا له
الفدا الف الف مرة بل الى ما لا نهاية له
وافاضه واجازه وانارة وخانه اسرار

[illegible]

طريقت وحالات حقيقت وانوار ولايت
بآن بزرگوار والاتبار نمود وانجناب مستطاب
منتهي اليه سلسله معروفيه نعمة اللهيه وقطب
وقت وقائم مقام وعين اقطاب ماضيه
بل آتيه اين سلسله جليله ميباشند ثم اعلم انه كما
ان قطب الاقطاب لا يكون الا واحدا
لانه مظهر الكل كذلك القطب لا يكون
الا واحدا في كل سلسلة لانه مظهر الكل
في سلسلته ولو تعدد واقله الاثنان فاما ان
يكونا متوافقين في كل جهة هف او متباينين
في كل جهة او في جهة دون جهة فلا يكونان مظهر
الكل هف ثم اعلم ان انجناب المستطاب السيد

[illegible]

السيد شاه عليرضا الدكني قدس سره
قد اكمل جمعاً كثيراً من الطلاب والسلاك
وقد اشتهر انهم على عدد سبعين وصيرا لكل
من الاولياء الكاملين والمكملين واجازهم
بالهداية والارشاد ووفقهم في البلاد
وارسلهم الى الاطراف منهم انجاب المنتخب
السيد معصوم عليشاه قدس سره وهو
جاء الى الايران ورباه واكمل جمعاً كثيرا من
الطلاب والسلاك وجعلهم من الاولياء
الكاملين والمكملين وقد اشتهر وتوفي السيد
معصوم عليشاه قدس سره قبل السيد شاه
عليرضا الدكني قدس سره بسنتين ولم يكن السيد

معصوم علي

معصوم عليشاه قطبا لعدم جواز تعدد القطب
في زمان واحد لما عرفت ولما كان شاه
عليرضا قطباً في سلسلة معروفة ما كان احد
في زمانه قطباً سواء كان من خلفائه ومربوبيه
اولا من هذه السلسلة ولما لم يكن السيد معصوم علي
شاه قطبا لم يكن احد من خلفائه قطباً لان
معطي الشيء لا يكون فاقداً له واذا توفي وا
انتقل السيد شاه عليرضا من الدنيا الى
الآخرة كان جمع كثير من خلفائه احياء ولما
كان السيد ظهور عليشاه قدس سره اكمل
خلفائه واتم امنائه فصار قائماً مقامه
ونائباً منابه ووصيه وقطباً بعده فهو القطب

ما دام الحيوة وكان الواجب على جميع افراد
هذه السلسلة ان يعرفوه كاملا كان او ناقصا
سيما الكامل ثم اعلم ان كل ما ذكرت من
الالقاب والاوصاف لمولانا ومرشدنا
الشيخ غلام رضا دام ظله العالي قبل هذا ما كان
على سبيل الرسم والمتعارف والمجاز والجزاف
حاشا ثم حاشا كلا ثم كلا وما كان ذلك
الا على سبيل الحقيقة والواقعية واني وجدته
صاحب هذه المقامات ومتصفا بهذه
الصفات بحول الله تعالى وقوته وجميع ما ذكرت مع
في احد من مكاشفاتي ومعاينياتي ان سلسلة
الاقطاب من هذه السلسلة الجليلة المعروفة

النعمة اللهية

النعمة اللهية التي سماها القائم عجل الله فرجه بسلسلة الا
قطاب انتهى متدرجة ومتسلسلة الى مولانا ومرشدنا
هذا فهو آخر الاقطاب في زماننا هذا
وهذه المشاهدة ايضاً يدل على ان كبراء هذه
السلسلة اقطاب لا قطب الاقطاب اللهم
اجعلني منهم بمحمد وعلي وآلهما واوليائهما واصحابهما
صلوات الله وسلامه عليهم وهذا ما اردنا
ايكله ههنا وانا العبد الفقير السائر على عتبات الله
وجواره والطائر الى وصاله والصالة سبحانه وتعالى
يوسف الاسترابادي الجزى الملقب بمظفر علي
شاه في الطريقة من مريدي مشتاق علي شاه دام
ظله العالي والحمد لله اولاً وآخراً وظاهراً وباطنا

وباطناً تم الرسالة وحرره اقل العباد المسمى باسم جدي
امير محمد سعيد بو الطفيلي والمكنى بكنية جدي ابو المعالي الحسنی الحسيني
بواسطه واحده في شهر جمادى الاولى
۱۳